

فکری چنین میانه میدانم آرزوست!

در شماره قبل به مطالعه و بررسی تفکر چند وجهی پرداختیم و یاد گرفتیم که چه طور می شود با نگاهی همه جانبه تمام بخش های یک موضوع را در نظر گرفت و بعد خلاقانه ترین مسیر ممکن را برگزید. اکنون قصد داریم بدانیم که چه طور می توانیم فکرمان را در شرایطی قرار دهیم که خلاقیت بروز پیدا کند.

ردپای خلاقان

با نگاهی ساده به تاریخ بشریت می توان دریافت که برخی موقعیت ها خود به بروز تفکراتی خلاق منجر شده اند. مثلا خودتان را انسان اولیه ای تصور کنید که در حال راه رفتن در جنگل است. ناگهان صدای خرناس های پلنگی شما را به خودتان می آورد فریاد می کشید و با تمام توان می دوید تا خودتان را به جایی برسانید و در امان باشید. اما سرعت پلنگ از شما بیشتر است!

پس به ناگهان شاخه ای از درختی می شکنید و جلوی پلنگ می ایستید. می دانید شاخه هم توان مقابله با این حیوان درنده خو را ندارد. بعد به ذهنتان می رسد که از درخت بالا بروید. با چند حرکت چابک خودتان را به بالای درخت می رسانید و با چوب از بالا آمدن پلنگ جلوگیری می کنید. تا بالاخره حیوان خسته می شود و شما را به حال خودتان رها می کند. اکنون شما با حس رضایتی صد چندان از خلاقیت خودتان، از درخت پایین می آید و مسیر زندگی تان را

ادامه می دهید.

از سوی دیگر، اگر هر روز این موقعیت یا موقعیت های مشابه این برای شما پیش بیاید، رفتارته سلاح های حرفه ای تری خواهید ساخت. شاید «تیزه» همین طور شکل گرفته است: ترکیبی از چوب و سنگ که بعدها با گسترش دانش، ترکیبی از چوب و فلز به خود گرفت. در واقع آنچه در این حادثه سبب بروز خلاقیت شده، همین موقعیت نامتعارف و غیر معمول است. همین که شما در موقعیتی «ناپایدار» احساس خطر می کنید، برای مقابله با آن راه حلی هم پیدا خواهید کرد.

گاهی موقعیت هایی هستند که می توانند ما را به خلاقیت برسانند، اما ما اصلا خودمان را در این موقعیت ها قرار نمی دهیم که بخواهیم به خلاقیت برسیم. مسلما اگر این انسان اولیه هرگز با حیوانی درنده خو روبرو نمی شد، ساخت نیزه و نحوه مقابله با حیوانات را هم نمی توانست اختراع کند. حالا به راحتی می توانید درک کنید که چرا انسان های اولیه این قدر سریع علم را

گسترش دادند. از سوی دیگر هم، انسان کنونی که تا سال های سال وابسته به خانواده است و به قولی دست به سیاه و سفید نمی زند، چه طور می تواند یک مخترع، با تفکری خلاق باشد! تا زمانی که آدم سعی نکرده باشد یک یخچال ۱۰۰ کیلویی را جابه جا کند و از سنگینی یخچال عاجز نشده باشد، هرگز به فکرش نخواهد رسید که می توان برای یخچال های خانه ها هم چرخ گذاشت تا جابه جا کردنشان را راحت تر کند.

پا جای پای خلاقان

تا حالا فکر کرده اید که چرا برخی آدم ها این همه ایده خلاقانه دارند، اما بقیه خیر؟ علت آن است که برخی آدم ها خودشان را در موقعیت های خاصی قرار می دهند که منجر می شود به تفکر خلاق! دانش آموزی را می شناختم به نام محمد نوذری که چند سالی بود، به مبحث حجاب و زیبایی علاقه پیدا کرده بود و در این مورد مطالعه عمومی داشت. روزی به من گفت: «من

خوراک فکر

چندی پیش دانش‌آموزی با دفتر «رشد جوان» تماس گرفت و خواست تا شماره تماسی از من داشته باشد. بعدها که گفت‌وگو کردیم، متوجه شدم که با خواندن مطالب بخش «عالی‌جناب پژوهش» که سال پیش منتشر می‌شد، به پژوهش دانش‌آموزی علاقه‌مند شده و دارد پیش می‌رود. از همان موقع از خودم می‌پرسیدم: «چرا این دانش‌آموز توانسته است به ایده نابی برسد و بسیاری دیگر نتوانسته‌اند؟!»

شاید دلیل این امر آن بوده که ایشان مدام خودش را در موقعیت رشد جوان قرار می‌داده و مطالب را می‌خوانده تا دست آخر به ایده‌ای رسیده و توانسته است پا بگیرد. قطعاً چنین آدمی که پیگیر این‌طور مسائل است، به زودی قد خواهد کشید و نامش در محافل علمی ماندگار خواهد شد.

بنابراین تصمیم گرفتم که مجله «رشد جوان» را به‌عنوان یک خوراک فکر به دانش‌آموزها معرفی کنم. چون مطالب دسته‌بندی متنوعی دارد و می‌تواند هر دانش‌آموزی را با هر ذائقه‌ای (فنی و مهندسی، ادبیات و ...) در «موقعیت» شکل‌گیری تفکری خلاق قرار دهد.



خیلی به زیبایی‌شناسی و حجاب فکر می‌کنم! سال‌هاست که فکرم درگیر این موضوع است و در موردش می‌خوانم. همین مطالعه عمومی و خود را در موقعیت قرار دادن سبب شد که روزی به ایده نابی برسد: «مطالعه تطبیقی زیبایی‌شناسی از منظر هگل و علامه جعفری: به منظور درک زیبایی‌شناسانه حجاب در تفکرات اندیشمندان اسلامی». بی‌شک محمد نوذری به دلیل اینکه خودش را در «موقعیت» حجاب قرار داد و روزانه مطالب و کتاب‌هایی در این باره خواند، توانست به این ایده پژوهشی برسد و اکنون در مرحله کشوری «جشنواره جوان خوارزمی» است. ان‌شاءالله که همچنان موفق باشد.

